



نوشته از ع. بصیر دهباز

## جامعه افغانستان کنونی در آستان گذار اجتماعی و فکری

به ادامه گذشته

قسمت پنجم

از هفته گذشته در حالیکه جنگ ها در بیش از 9 ولایات افغانستان شدیداً جریان دارد و نیرو های رزمی افغانستان با شهامت و روحیه عالی در برابر عمال شر ، زشتی و قاتلین که وجدانهای شان در برابر پول کشته شده، میجنگند، تلویزیون ها، جراید ، روزنامه ها و صفحات اینترنتی پر از مصاحبات، ارائه دیدگاه ها و نتیجه گیری ها از دو رویداد هفتم و هشتم ثور بود، هر کسی بر حکم ایده و قضاوت ذهنی خودش تعریف های برای این دو واقعه دادند، یکی هشت ثور را ستودند و هفت ثور را محکوم نمودند، یکی را روز فاجعه و دیگر را روز نجات و پیروزی دانستند. هر کدام نظر به تعلیق سیاسی و تنظیمی پروسه ها را از همان زاویه کوچک خودش دیدند، هیچ کدام نگفت که " من و حزب و یا تنظیم مربوط به خودم در این اشتباهات ، جرایم و مظالم سهمیم بوده ایم و اشتباه خود را اکنون برای ملت اعتراف مینمایم ". من یکبار دیگر در اکثریت صحبت ها ، نتیجه گیریها و نوشته ها همان خصوصیت افغانی ما را یکبار دیگر در یافتم و آن : برائت خود و بار اشتباهات و گناهان را بر دیگران انداختن " دوغ هیچ کس ترش نیست " ، گرانی و چربی احساسات نسبت به یک نتیجه گیری و قضاوت عادلانه و تعقلی در گفتگو ها متبازر بودند. همه قضاوت ها بر اساس یافته ها و ذهنیت خود به عوض استدلال بر استناد فاکت، رو پوش گذاشتن بالای نقاط ضعف و اشتباهات جانب خود و بلاخره با غرور و تکبر خود را " خالص بالاخیر کشیدن " که اصطلاح " مجرمین و گناه کاران با افتخار " را در ذهن تداعی میکند، بودند. برای آنها غرور، تکبر و به اصطلاح غیرت افغانی اجازه نمیدهد تا

هر مقطع زمانی و هر حاکمیت سیاسی تعویض شده را از جهات مثبت و منفی و در یک مقایسه عادلانه ببینند و بیان نمایند.

نویسنده که خود همپا با مبارزات حزب دموکراتیک خلق افغانستان به رشد فکری- سیاسی خود رسید و انتخاب خود را در همین خط فکری نمود، حق خود دانستم تا بیان نمایم که من هم حق دارم از همان زاویه فکری خود به دفاع خود برخیزم. ولی برایم تکرار عین اشتباه بزرگ میبود اگر به همان روان افغانی و تسلط احساسات بر تعقل قضایا را تنها از یک زاویه کوچک ببینم و تنها دفاع نمایم. در عوض برایم یک انگیزه خوبی بود تا طرز دید و نتیجه گیری خود را کاملاً از زاویه دیگر، روان دیگر و بر اساس ضرورت های دیگر ارائه نمایم و آن اینکه:

- قضاوت بر بنیاد احساسات و روپوش گذاشتن بالای واقعیت های تلخ منجمله چشم پوشی از اشتباهات خود بیان ترس و انکار از اشتباه خود و حلقه مربوط به خود است و بیان کرکتر ضعیف و آسیب پذیر یک فرد سیاسی است که هم خود آسیبپذیر میگردد و ملت هم از آن آسیب دیده است. اگر موضوع ترسی مطرح نباشد، پس عمل آگاهانه و پلان شده است.

- اعتراف بر کمی ها و اشتباهات سیاستمداران در برابر ملت بیان یک شجاعت ، پایداری ، آموختن از اشتباه و عدم تکرار آن، طینت پاک ، راستی و صداقت و ادای احترام به ملت بزرگ افغانستان که که مظلومانه و شدیداً آسیب دیده است.

- تعریف ، تمجید و تعریف مبالغه آمیز از خود و حلقه متعلق بخود و یا اینکه در همان حد مبالغه آمیز رقیب های سیاسی را سیاه ساختن بیان قدرت طلبی و کسب شخصیت کاذب است چونکه جامعه و ملت ما قبل از ما و تمجید و توصیف های ما، قضاوت های شان را از چهار دهه گذشته نموده و این قضاوت ها بر بنیاد ذهنیت ها نه بل بر بنیاد فاکت ها و چشمدید ها است.

برای یک قضاوت وجدانی و اخلاقی من در اینجا سه طرح را مطرح میسازم . باید خواننده با حکم یک قضاوت وجدانی خود و حلقه را که بدان تعلیق داشته و دارد در برابر آنها قرار دهد و خود جواب برای خود دریابد:

- من و سازمان مربوط من در جریان جنگ های سی و پنج ساله در ویرانی ، کشتار مردمان غیر نظامی سهمیم نبوده است.

- مرمی ها و راکت های کور ما بر محلات ملکی منجمله شهر ها باعث تلفات مردمان غیر نظامی نشده اند؟

- ما بحیث یکی از طرف های مستقیم و یا غیر مستقیم جنگ و یا از طریق گروه های دیگر به قتل ، ترور ها و بمگذاربها متوسل نشده ایم؟

- ما هیچ جرم جنگی و ضد بشری را که در کنوانسیون های بین المللی وضاحت یافته اند ،انجام نداده ایم.

- ما هیچگونه منابع تمویل از کشور های خارجی نداشته ایم و با سازمانهای استخباراتی مرآوده و همکاری نداشته ایم؟

- ما در سازمان جنگی خود هیچگاه با مشاوران خارجی سرو کار نداشته ایم.

- به اثر کدام مظالم و جنگ های درونی ما هیچ کسی مجبور به ترک محل زنده گی و وطن نشده است.

اگر پاسخ ما مثبت باشد یعنی " بلی " پس قضاوت عادلانه و بیان شجاعت است، اگر جواب بلی و همراه با " اما " باشد، خود را تبرئه کردن است واگر جواب " نه " است شما کتمان واقعیت و خاک پاشی نا بخردانه و نا جوانمردانه بر چشم ملت نموده اید. پس مگذارید از انکار واقعیت به دروغ متوسل شوید و وجدان تان را تا اخیر عمر تحت فشار نگهدارید.

من بحیث یک روشنفکر که بیشتر علاقه دارم با آینده روشن امید کنم و دین و مسئولیت وجدانی و وطنی ام را ادا نمائم ، آن رقابت ها و تقابلات مضر به وفاق ملی خود را در شرایط خطر ناک کنونی در سرد خانه خاطرات گذاشته و زمانی که ریالیزم سیاسی و جو سالم مناظرات سیاسی جاگزین بحث های " من در برآوردی " ، محکومیت ها و بهتان ها مانند کافر و کمونیست وملحد را گیرد و جای برای دشنام ، " به زن و فرزند و بلاخره مشت و لگد زدن در روی صفحه تلویزیون!!! " نباشد، به توضیح آن خواهم پرداخت.

ولی آنچه برای من به وقت است و مربوط به من است که بگوئیم این است که:

هفتم ثور یک حرکت نظامی بوده که حزب و تعداد زیاد رهبران و صفوف آن آنرا یک عمل تحمیل شده میدانند. در سیاست های مفکوره وی حزب کسب قدرت از طریق حرکت های نظامی هیچ گاهی در برنامه آن پیش بینی نشده بود.

هفتم ثور مانند تولد یک طفل نا خواسته بوده است که قبل از وقت و در نتیجه یک خشونت بدینا آمده بود. این طفل بی وقت به وجود آمده شدیدآ آسیب پذیر و در معرض خطر گرگان بودند که در انتظار مرگ آن زوزه میکشیدند تا آنرا بلعند. حزب دموکراتیک مجبور بود با تحمل همه آسیب های روانی و اجتماعی بار گران و جبرانآپذیر انرا به شانه کشد و این طفل پیش از وقت زائیده شده را به یک رشد مصئون سمت دهد که نشد.

به مانند همه حاکمیت های بعدی حرف ما نا تمام ماند، هدف ما در نیمه راه خشک شد، ما گذشته گان را کوبیدیم و بعدی ها ما را. این یک واقعیت تلخ و یک سلسله زنجیری در تاریخ معاصر ماست.

من هزار و یک دلیل و برهان و فاکت دارم تا از خود و آنچه در زمان حاکمیت ما واقع شده است ، دفاع نمائم ولی منصفانه نیست که از کمی ها و اشتباهات ما یکسره کوچه بدل کنم و خاک در چشک ملت مظلوم زنم.

نویسنده در این موضوع که برایم سخت جالب و ولی مسئولانه هم است میخواهم به یک نکته نظر که توسط دو سه افراد که از عقب کمره هی تلویزون رخ به " ما ها " نموده و با محکومیت ما از ما ها تقاضای " مغذرت خواهی " نموده اند ، اشاره نمایم. گرچه من خیلی ها ظالمانه میدانم که ما ها همه مسئولیت های 13 ساله حاکمیت آن وقته را بدوش گیریم که در آن چهار دولتمدار یکی پی دیگری روی صحنه سیاسی آمدند و رفتند، باید عرض نمایم:

- ما از آنانکه با ما و در برابر ما سلاح برکشیدند و جنگیدند، برای جنگجویان کمک مالی کردند و همه امکانات خود را دودسته برای آنان تقدیم کردند، دلیلی ندارم که عفو تقصیر بخواهم. آنانکه در برابر ما جنگیدند که ملت نبودند بلکه یک کمیت مسلح بودند.

- بلی من حق معذرت خواهی آن مردمان ملت را که به هیچ طرف جنگ تعلیقیت و روابط نداشته و از اشتباهات ما مستقیماً، متضرر شده اند، کاملاً مدلل میدانم و این را یک حق مشروع آنان میدانم. من این معذرت خواهی ملت و آسیب دیده گان اصلی جنگ را یک حق ملت و مسئولیت اخلاقی خود و همچنان مسئولیت بدون استثناً همه گروه های سیاسی و تنظیمی و طالبان و همچنان گروه های که با نفوذ شان در درون تنظیم های جهادی جرایم قتل و ترور و بم گذاری و نقض حقوق بشری را مرتکب شده اند، میدانم . با آنچه امروز آن تعداد که تحت نام جامعه مدنی ، عدالت بری الذمه دانسته و در حکم حقوق بشر و در زیر سایه موسسات انجوی و تعداد از سازمانهای حقوق بشر فرمان عدالت میدهند ، نیز امید بر اعتراف بر اشتباه است.

و به ادامه قسمت چهارم ،

برای نسل بالنده کنونی موضوعات مطرح شده فوق حایز اهمیت است تا همپا با رشد و شکل گیری جهش های فکری جدید مسایل کشور را که چه رخ داد و کدام عوامل اثرات واقعی و کوبنده بر ملت آسیب وارد نمود، از چند بعد مورد دقت قرار دهند تا تفکر نوین بر بنیاد تحلیل ها و ارزیابی های عاری از تعلیقیت های سیاسی و تنظیمی

صورت گیرند و بنیان فکری منطبق با شرایط جامعه، برای روشنگری و پیشبینی سنجیده شده جامعه ما در یک روند ترقیخواهانه عاری از کژروی ها و عقده مندیها شکل گیرند.

برای نسل جدید ارزیابی بر بنیاد فاکت ها، نه احساسات، دوره چهل سال تاریخ خونین افغانستان یک ضرورت است، نه صرفاً بخاطر محکومیت ها بلکه برای استفاده از تجارب تلخ و تاریخی برای آینده ملت. همچنان موضوع ارزیابی ها بالای گزینش اندیشه های چپ و یا راست هم نباید باشد، بلکه گزینش بالای ترقی، ملت و وطن دوستی، روشنگری، حاکمیت قانون و ارزش های قانون اساسی در بابر جهل، تاریکی، عقب گرایی، خشونت و نظامیگری باشد. دلیل بر آن است که موجودیت گروه ها و اندیشه راست و چپ در هر سیستم سیاسی و اجتماعی غیر قابل انکار اند و مشروعیت هم دارند.

ما در قسمت های قبلی بیشتر اندیشه راست را بتوضیح گرفتیم. در دو قسمت بعدی مقاله بر توضیح چپ و اهداف چپ متمرکز خواهیم بود.

چپ را چگونه تعریف باید کرد و چپ افغانی چگونه محتوا و ماهیت را در جهش فکری نو خواهد داشت.

چپ و راست دو مفهوم و یا اصطلاح سیاسی اند که از اخیر قرن هژده میلادی در مفاهیم علوم سیاسی و سیاست های عملی مورد استفاده اند. در حالیکه این دو مفهوم از لحاظ محتوا دو با هم متضاد اند، ولی در سیاست های دموکراسی لیبرال هر دو در یم موازی با هم وجود داشته و در طول حیات دموکراسی های آزاد یکی برای دیگری قابل پذیرش و تحمل هم بوده اند. جریانات و احزاب چپ در کشور های دموکراسی باز که در محور قانون اساسی و سیستم های سیاسی انتخابات ( پارلمانی و ریاستی) فعالیت مینمایند، بعد از سالهای جنگ جهانی دوم تحت نام احزاب کمونستی و سوسیالستی در مبارزات پارلمانی سهم میگرفتند. ولی بعد از سالهای دهه هفتاد و هشتاد در نتیجه انشعابات به احزاب مانند سوسیال - دموکرات، لیبرال، جنبش سبز، مستقلانه و با تفاوت های معین در اهداف اجتماعی و انتخاباتی شان در سیاست کشور های اروپای لیبرال فعال اند. غیر قابل انکار است که مهمترین اساسات و بنیاد تأمینات اجتماعی و تضمین های قانونی در اکثریت کشور های اروپای غربی منجمله، حق معاش بیکاری، حق بیمه های اجتماعی، حق تضمین های کاری که بین اتحادیه کارفرمایان و کارگران و کارمندان وجود دارند و دهها عرصه های دیگر مربوط حقوق شهروندی محصول سیاست های همین احزاب چپی بوده است که اکثر شان در سالهای هفتاد قرن گذشته در پارلمانها و سیاست های این کشور ها مسلط بودند.

راستی ها که متشکل از احزاب کاتولیکی، افراد از خانواده های اشرافیت مذهبی و صاحبان فابریکات، طرفداران نظام موناشرسی اند، در ماهیت موجودیت عدم برابری بین لایه های اجتماعی برای شان قابل پذیرش است، علاقه مند یک

سیستم سیاسی اند که در آن موقعیت مذهبی و مالی شان حفظ گردد ولی بر عکس چپی ها در برنامه های اجتماعی و سیاسی شان مسأله برابری در حق استفاده از تأمینات اجتماعی، نظام مالیاتی متناسب بر اندازه عواید شهروندان، ایجاد کار برای بیکاران، اخذ تضمین های کاری و اجتماعی برای لایه های اجتماعی با عواید پایان، تأمینات بیشتر اجتماعی و تضمین های اجتماعی را مطرح و در برنامه های انتخاباتی خود قرار میدهند. این احزاب درحالیکه با موجودیت احزاب سیاسی مذهبی در سیستم سیاسی مخالفت ندارند و به مذهب و اعتقادات دینی مردم احترام میگذارند ولی از جدائی دین از سیاست پشتیبانی میکنند. اساس عقاید سیاسی چپی در چند مسأله گرهی جامعه میچرخد:

- آزادی های اجتماعی در حد متناسب با رشد جامعه
- عدم تسلط کامل اقتصاد مالی ( اولیگارشی مالی) مربوط بر سرمایه ها و فابریکات بزرگ مانند کنسرن ها و اتحادیه بزرگ اقتصادی بر حیات اجتماعی مردم.
- موجودیت تناسب و توازن بین آزادی های اجتماعی - سیاسی و اقتدار و اوتوریتیه نظام دولتی.
- برابری و عدالت اجتماعی و اعتقاد بر ترقی خواهی.

در کشور ما افغانستان نیز چپ و جنبش چپی سابقه معین خود را دارد. نویسنده صرف نظر از ارزیابی های خود پیرامون نهضت چپ افغانستان که یک بحث جالب و دلچسپ برای نسل بالنده کنونی خواهد بود، میخواهد مفهوم چپ و اهداف چپی را در شرایط کنونی و دریافت مسایل کلیدی و دورنمایی آنرا به توضیح و تحلیل گیرد. هدف دیگر در آن است که ایده های چپ کنونی با در نظر داشت خصوصیات کثیر الاجانب جامعه افغانی ما چگونه تأثیر پذیر و یا تأثیر گذار بر جهش های فکری کنونی میتواند باشند.

اولین سوال که در قدم نخست بدان باید تعمق و جواب ارائه نمود این است که آیا ایده های چپ با خصوصیات اجتماعی، کلتور و فرهنگ و عقاید دینی و مذهبی مردم در تضاد و تقابل خواهد بود؟

آیا جهش فکری کنونی که در حالت شکل گیری اند در تقابل با ایده های چپ قرار دارند ؟

جواب نویسنده مرتبط به هر دو سوال و در یک کلمه " نه " است. ریرا:

- ایده های چپ با همان محتوای کلاسیک آن گره خورده مظهر ترقی خواهی ، عدالت ، روشنگری و مبارزه با جهل و تریک اندیشی است.

- ایده های چپ افغانی کنونی ایده های وارد شده و بر بنیاد ایدیولوژی ها نه بلکه مسائل برخاسته از عمق جامعه ، ضرورتها ، پروبلمها و خواست و نیاز لایه های اجتماعی مانند : کسبه کاران، باز گشت کننده گان که بعد از سالها دوباره به وطن برگشته اند و در پائین درجه فقر در شهر ها تراکم نموده اند، نسل که در شرایط جنگ به رشد جسمی، وجدانی و روانی رسیده و اکنون با انبوه از معضلات زنده گی اجتماعی مواجه و با نظم اجتماعی، پذیرش قانون و نورم های اجتماعی، تمدن و تحول و تجدد خود و روان خود را در تقابل می بینند، اکثریت که خود محصول خشونت اند، اکنون به عامل خشونت تبدیل گردیده اند. به عباره دیگر با روان تجدد و نو گرایی بیگانه باقی مانده است.
- مبارزه با فساد در دستگاه دولت و در اجتماع افغانی ما، اعتقاد بر اینکه دولت وسیله معامله ها و سازشها بخاطر جور آمد در قدرت توسط قدرت طلبان نیست بلکه دستگاه دولت دستگاه تبارز قدرت مشروع و دارای اوتوریتته است که توانائی حفظ تناسب و توازن بین عدالت، آزادی های مشروع و تمثیل اراده و حاکمیت ملت و قانون باشد.
- ایده های چپی به نسبت اینکه از دورن جامعه افغانی ما برخاسته است، به هیچ صورت یک نماد دین ستیزی نیست بلکه احترام به عقیده دینی و مساعد ساختن مناسک دینی و مذهبی جز اهداف آن و پذیرش یک واقعیت غیر قابل انکار جامعه افغانی ماست. ولی مبارزه با عوامل جهل و تاریکی که دین و عقاید پاک مردم را وسیله حفظ و ادامه خرافات، حفظ تسلط اشرافیت مذهبی و تنظیمی، مافیای قدرت و سلسله های زنجیری جرایم سازمانیافته که تحت نام دین و مذهب امرار بقا مینمایند، یک اصل عمده برای نیرو های چپ خواهد بود.
- اصل این که دولت با حفظ تناسب و توازن بین اقتصاد بازار آزاد و بخش های اقتصاد دولتی ، توان رقابت و مداخله به نفع دولت ، منافع ملت و حمایت متسبثین و سرمایه های کوچک و ملی را داشته باشد.
- عدالت و حاکمیت قانون و ارزش های قانون اساسی و جامعه مدنی، تأمین و حفظ حقوق زن و مصئونیت فزیک و روانی اش از نظام خانوادگی تا بیرون از منزل و محیط کار.
- تأمین رشد و انکشاف مصئون جسمی و روانی طفل از نظام خانواده تا مکتب و محیط و تربیه آن با نورم های اخلاقی، پذیرش ظابطه های اجتماعی، رشد و زنده نگهداشتن احساس وطنپرستی و خدمت به انسان و جامعه.
- تأمین رایگان صحت عامه و فراهم نمودن تضمین های قانونی در عرصه صحت .

- تأمین خدمات عامه شهری مانند ترانسپورت شهری ارزان تا شهروندان کمتر از موثر های شخصی استفاده نمایند . و دها مسائل دیگر که همه بخش های از تأمین رفاه عامه و سهولت های زنده گی اجتماعی اند که در هر صورتی از یک جهت با منافع جهش های فکری نودر مطابقت اند و از جهتی دیگر با اساسات دینی و عقاید مذهبی مردم در تضاد نیستند.

دیدي بر جريانات ، احزاب و سازمانهای ترقیخواه کنونی در فغانستان ، آیا ميتوان آنانرا چپ افغانی تعريف کرد؟

...ادامه دارد